

ما می‌گوییم:

اما درباره اعاده و قضا:

۱. ما سابقاً در بحث اصول فقه (مباحث اجزاء) گفته بودیم که در قطع و امارات قائل به عدم اجزاء و در اصول عملیه قائل به اجزاء هستیم.^۱
- ولی در سلسله مباحث اجتهاد از آن نظر عدول کردیم و مطلقاً قائل به اجزاء شدیم.^۲
۲. با توجه به این مطلب به نظر می‌رسد فرقی بین حجت حاصل از امارات و ظن خاص و یا حجت حاصل از ظن انسدادی نیست. و لذا هرگاه مکلف برای عمل خود حجت داشته باشد، عمل او مجزی است: هم در صورت کشف خلاف و هم در صورتی که حجیت آن دلیل ساقط شد (مثلاً اماره‌ای یافت شد و لذا اصل عملی از حجیت ساقط شد و یا ظن خاص یافت شد و لذا ظن انسدادی از حجیت ساقط شد).
- البته در مورد ظن انسدادی یک بحث مطرح است که اگر ظن انسدادی را بنا بر کشف حجت بدانیم (یعنی عقل کشف کند که شرع مطلق الظن را حجت کرده است) می‌توان به اجزاء قائل شد ولی بنا بر حکومت (یعنی عقل حاکم است به حجیت ظن در فرض عدم دلیل شرعی)، عمل مطابق با ظن انسدادی حجت نیست.^۳
۳. اما درباره سخن مرحوم خوبی نکاتی قابل طرح است:
- یک) اینکه ایشان حتی در فرض رجوع به «فالا علم» (اگر بعداً کشف خلاف شد) می‌فرماید، باید اعاده و قضا صورت گیرد، محل تأمل است.
- دو) «اعتقاد به صحت» در جریان لاتعداد، قابل تأمل است چرا که اگر مراد آن است که برای جریان لاتعداد لازم است مکلف حین العمل یقین به صحت عمل داشته باشد، در این صورت حتی با تقلید از قول اعلم هم، یقین به صحت وجود ندارد. و اگر مراد آن است که برای جریان لاتعداد لازم است، مکلف حین العمل حجت برای عمل داشته باشد، در این صورت روشن است که در ما نحن فیه مکلف حجت برای عمل خود داشته است.
- سه) اینکه ایشان می‌فرماید: «در ما نحن فیه، حتی اگر انکشاف خلاف نشده باشد، هم باید اعاده و قضا شود» هم محل تأمل است.

۱. ن. ک: درسنامه اصول، سال ششم، ص ۲۴۱

۲. ن. ک: درسنامه فقه، سال دهم، ص ۳۶۸

۳. ن. ک: مستمسک العروة، ج ۱، ص ۹۸



عبارت ایشان دارای دو فرض است: یکی آنکه مکلف به اعلم مراجعه می‌کند و کشف وفاق می‌شود و دوم آنکه مکلف بعدها اصلاً به اعلم مراجعه نمی‌کند. ولی ظاهراً مراد ایشان صورت کشف وفاق است و می‌گوید مکلف چون حین العمل مردّد بوده است در هر حال باید اعاده کند.

۴. اما درباره آخرین فرض (صورتی که هیچ دلیلی برای مکلف وجود ندارد و ظن شخصی هم ندارد)، مرحوم سید گفته است، «بینی علی احدهما»، در این باره نکاتی قابل طرح است:

یک) در بسیاری از مواقع مسئله دارای دو صورت نیست. مثلاً اگر کسی نمی‌داند نماز صبح را چگونه بخواند، نمی‌داند که دو رکعت است یا سه رکعت و یا چهار رکعت.

دو) بناء بر یکی از اطراف، ظاهراً به این معنی است که مکلف (مثلاً اگر نمی‌داند نماز صبح چند رکعت است و نمی‌تواند احتیاط کند) با خود بگوید که نماز -مثلاً- به صورت سه رکعتی واجب شده است و نماز سه رکعتی را به عنوان وظیفه به جای آورد. پس بناء بر یک طرف به معنای عمل به یکی از اطراف نیست بلکه به معنای التزام است به اینکه این را به عنوان حکم الهی انجام می‌دهم.

مرحوم سید در مسئله ۴۹ هم به این بناء‌گذاری اشاره کرده است:

«مسألة (۴۹): إذا اتفق في أثناء الصلاة مسألة لا يعلم حكمها يجوز له أن يبنى على أحد الطرفين

بقصد أن يسأل عن الحكم بعد الصلاة، وأنه إذا كان ما أتى به على خلاف الواقع يعيد صلاته، فلو

فعل ذلك و كان ما فعله مطابقاً للواقع لا يجب عليه الإعادة»^۱

[ما می‌گوییم: در حاشیه بر مسئله ۴۹ باید توجه داشت که تمام آنچه در مسئله قبل گفتیم (مسئله ۶۰) در

این مسئله جاری است و باید ابتدا احتیاط کند و بعد به سراغ فتوای غیر اعلم و ... برود].

مرحوم خوئی در شرح این مسئله عبارتی دارند که ظاهرش با آنچه گفتیم، مطابق است.

«و حيث إن المسألة اتفقت في أثناء الصلاة و أن مفروضنا عدم جواز قطعها و استثنافها من الابتداء

الموجب لحصول القطع بالامثال كما هو المشهور بينهم (قدّس الله أسرارهم) فلا مناص من أن

يبنى على أحد طرفي الشك حال الصلاة و يتمها رجاءً بقصد أن يسأل المسألة بعد الصلاة»^۲

سه) مرحوم حکیم به نکته‌ای اشاره دارند و می‌فرمایند: بناء گذاری نباید به مرحله تشریح برسد بلکه باید به

امید درک واقع باشد. «لا بد من الإتمام في الفرض برجاء الواقع، و إلا كان تشریحاً محرماً»^۳

۱. عروة الوثقى (جامعه مدرسین)، ج ۱، ص ۴۰

۲. التنقيح، ج ۱، ص ۳۱۸

۳. مستمسک، ج ۱، ص ۷۷



مسئله ۳۲) تبدل تقلید به سبب تبدل مرجع و یا تبدل فتوای مرجع:

این مسئله خود چند صورت دارد:

- ❖ بحث یکم) اگر مرجع تقلیدی فوت کند و نظر مرجع جدید با مرجع قدیم فرق کند.
- ❖ بحث دوم) اگر مقلد بعد از مدتی فهمید که مرجع تقلید او دارای اهلیت نبوده است.
- ❖ بحث سوم) آیا می‌توان از مرجع حیّ عدول کرد و به سراغ مرجع دیگر رفت (در حالیکه هر دو شرایط تقلید را دارند)

❖ بحث چهارم) اگر مرجعی نظرش عوض شد، تقلید نظر اول ممکن است؟

هر بحث را به طور مستقل بررسی می‌کنیم:

بحث یکم) تبدل تقلید به سبب مرگ مرجع سابق:

مرحوم سید درباره این فرض نکاتی را فرموده است:

«(مسألة ۵۳): إذا قلّد من یکتفی بالمرّة مثلاً فی التّسبیحات الأربع، و اکتفی بها، أو قلّد من یکتفی فی التّیمّم بضربة واحدة، ثمّ مات ذلك المجتهد فقلّد من یقول بوجوب التعدّد، لا یجب علیه إعادة الأعمال السابقة و کذا لو أوقع عقداً أو إيقاعاً بتقلید مجتهد یحکم بالصّحة ثمّ مات و قلّد من یقول بالبطلان، یجوز له البناء علی الصّحة نعم فیما سیأتی یجب علیه العمل بمقتضى فتوى المجتهد الثانی. و أمّا إذا قلّد من یقول بطهارة شیء كالغسالة ثمّ مات و قلّد من یقول بنجاسته، فالصلوات و الأعمال السابقة محكومة بالصّحة و إن كانت مع استعمال ذلك الشیء، و أمّا نفس ذلك الشیء إذا كان باقیاً فلا یحکم بعد ذلك بطهارته و کذا فی الحلیّة و الحرمة، فإذا أفتى المجتهد الأوّل بجواز الذبیح بغير الحديد مثلاً، فذبیح حیواناً كذلك، فمات المجتهد و قلّد من یقول بحرّمته، فإنّ باعه أو أکله حکم بصّحة البیع و إباحة الأکل، و أمّا إذا كان الحيوان المذبوح موجوداً فلا یجوز بیعه و لا أکله و هكذا»^۱

توضیح:

۱. اگر مکلف از مرجع اول تقلید کرد و بعد از مرگ مرجع اول، مرجع دوم «عمل مطابق با نظر مرجع اول» را باطل می‌دانست، لازم نیست مقلد اعمال سابق خود را قضا یا اعاده کند.
- ۱-۱. غیر از مرحوم خوانساری، مرحوم خویی، مرحوم عراقی و مرحوم حائری ظاهراً سایر محشین عروه با این نظر مرحوم سید مخالفتی ندارند.
- ۲-۱. مرحوم خویی درباره این قسمت می‌نویسد:

۱. عروة الوثقی (جامعه مدرسین)، ج ۱، ص ۴۲



«الضابط في هذا المقام أنّ العمل الواقع على طبق فتوى المجتهد الأوّل إمّا أن يكون النقص فيه نقصاً لا يضرّ مع السهو أو الجهل بصحّته، و إمّا أن يكون نقصاً يضرّ بصحّته مطلقاً. ففي الأوّل لا تجب الإعادة، و أمّا الثاني ففيه تفصيل. فإذا قلّد من يقول بعدم وجوب السورة في الصلاة ثمّ قلّد من يقول بوجوبها فيها، لم تجب عليه إعادة الصلاة التي صلّاها بغير سورة في الوقت فضلاً عن خارجه. و أمّا في الثاني كالظهور فإن كان الاجتهاد الثاني من باب الأخذ بالمتيقّن و قاعد الاحتياط وجبت الإعادة في الوقت لا في خارجه، و إن كان من جهة التمسك بالدليل فالظاهر وجوب الإعادة مطلقاً.»^۱

توضیح:

۱- اگر از دیدگاه مرجع جدید، عمل سابق جزئی و یا شرطی را ندارد که [مرجع جدید] «عملی که با سهو و یا جهل بدون آن جزء یا شرط باشد» را صحیح می‌داند، در این صورت اعمال سابق صحیح است [یعنی غیر رکن؛ مثل سوره در نماز]

[ما می‌گوییم: فاذا قلّد: در عبارات مرحوم خویی، مثال برای قسم اول است]

۲- ولی اگر از دیدگاه مرجع جدید، عمل سابق، از حیث جزء یا شرط ناقص است که حتی اگر از روی سهو و یا جهل هم ترک شود، عمل باطل است [رکن]؛ در این صورت:

۳- گاه مرجع جدید، -مثلاً- طهارت را رکن می‌داند چرا که اصالة الاحتیاط چنین حکم می‌کند [یعنی دلیل اجتهادی برای رکن بودن طهارت ندارد، بلکه به سبب اینکه شک در مکلف به است، احتیاط می‌کند]؛ در این صورت اگر هنوز وقت باقی است واجب است اعاده کند ولی اگر وقت گذشته است قضا لازم ندارد.

۴- [ما می‌گوییم: مسئله به «امر به قضا» برمی‌گردد که آیا امر جدید است و یا همان امر سابق است. اگر گفتیم امر به قضا امر جدید است، در این صورت، آنچه واقع شده است تمام شده ولی نمی‌دانیم که آیا واقع فوت شده تا قضا لازم باشد. و لذا شک در اصل تکلیف می‌شود و در نتیجه قضا لازم نیست]

۵- ولی گاه مرجع جدید، -مثلاً- طهارت را به سبب دلیل اجتهادی و ظن معتبر رکن می‌داند، در این صورت هم قضا و هم اعاده لازم است.

۳-۱. حضرت امام در تحریر در این مسئله، مطابق مرحوم سید نظر داده است:

۱. همان



«(مسألة ۱۶): إذا عمل عملاً من عبادة أو عقد أو إيقاع على طبق فتوى من يقلده، فمات ذلك

المجتهد فقلد من يقول ببطلانه، يجوز له البناء على صحة الأعمال السابقة، ولا يجب عليه

إعادتها؛ وإن وجب عليه فيما يأتي العمل بمقتضى فتوى المجتهد الثاني.»^۱

۴-۱. به نظر ما چون تقلید از میت جایز است، نه تنها قضا و اعاده واجب نیست بلکه مکلف می تواند در ادامه نیز به فتوای مرجع سابق عمل کند.

۵-۱. مرحوم حائری حاشیه ای بر این قسمت عروه دارند که به نظر کامل نیست. ایشان عدم اعاده و قضا را در جایی فرض می کند که اصلاً امکان قضا و اعاده نیست:

«فی الفروع المذكورة فی المتن إشکال، نعم لو لم یکن للعمل السابق أثر فی اللاحق کما لو

أکل لحم الحيوان المذبوح بغير الحديد بفتوى المجتهد لم یکن معاقباً علی ذلك الأکل.»^۲

۲. مرحوم سید در ادامه می نویسد: «اگر مرجع سابق، عقدی یا ایقاعی را صحیح می دانست و مکلف سابق و مکلف مطابق با آن فتوی عقد را واقع کرد، بعد از مرگ مرجع کماکان آن عقد صحیح است.»

۱-۲. غیر از مرحوم خوانساری، مرحوم خویی، مرحوم آل یاسین، مرحوم گلپایگانی و مرحوم نائینی، سایر محشین با سید مخالفت ندارند.

۲-۲. چنانچه خواندیم حضرت امام هم در مسئله ۱۶ با سید موافقت کرده اند.

۳-۲. به نظر ما کلام سید و مرحوم امام تمام است و از این به بعد هم لازم نیست که مکلف مطابق با نظر مرجع جدید عمل کند (الا آنکه به سبب تفاوت شرایط و زمان و مکان، تقلید از مرجع سابق جایز نباشد)

۳. اگر مرجع سابق، چیزی را نجس نمی داند، نمازهایی که مقلد (در حال تقلید از آن مرجع) به همراه آن چیزها خوانده، صحیح است ولی آن شیء، محکوم به نجاست است ولی اگر مرجع جدید آن شیء را نجس می داند باید به عنوان شیء نجس با آن برخورد شود.

۱-۳. غیر از مرحوم حکیم، مرحوم گلپایگانی و مرحوم خوانساری، سایر محشین عروه با سید مخالفتی ندارند.

۲-۳. مطابق نظر ما، مکلف می تواند بنا را بر تقلید مرجع سابق بگذارد و شیء مذکور را طاهر بداند و می تواند به مرجع جدید رجوع کند و شیء را نجس به حساب آورد. ولی روشن است که اعمال سابق او محکوم به صحت است.

۱. تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۶

۲. عروة الوثقی (جامعه مدرسین)، ج ۱، ص ۴۱



۴. اگر مرجع سابق اکل چیزی را حلال می‌داند، ولی مرجع جدید آن را حرام می‌داند، در این صورت آنچه سابق بر این واقع شده (مثلاً در زمان مرجع سابق آن را خورده و یا فروخته) صحیح است ولی اگر آن شیء موجود است بیع و اکل آن جایز نیست.

۱-۴. غیر از مرحوم خوانساری، سایر محشین عروه با سید موافقتند.

۲-۴. مرحوم کاشف الغطاء، درباره «عدم جواز بیع و اکل در صورتی که شیء موجود است»، نظر مخالف دارد و جواز را بعید نمی‌داند.

۳-۴. از نظر ما، اگر مکلف مرجع خود را عوض کند، نظر سید کامل است.